

بیانیه پایانی کنفرانس دوازدهم  
تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

مارس ۲۰۱۹

فروردین ۱۳۹۸

## مقدمه

کنفرانس دوازدهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران در روزهای ۲۲ تا ۲۴ ماه مارس ۲۰۱۹ برگزار شد. کنفرانس با نگاهی کلی به اوضاع جهان کار خود را آغاز کرد و در این زمینه محور بحثهای خود را بر بحران اقتصادی جاری و تبعات سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک و اکولوژیک آن قرار داد. سپس مهمترین مسائل خاورمیانه را هم به عنوان یکی از بحرانی ترین و حساس ترین مناطق جهان و هم به دلیل حضور ما در این منطقه و تاثیر مستقیم تحولات آن بر فعالیت حزبی ما، مورد بحث قرار داد. موضوع دیگر که در کنفرانس دوازدهم تشکیلات خارج از کشور حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت اوضاع سیاسی کنونی در ایران بود که در محور اصلی فعالیت های حزب قرار دارد.

کنفرانس در بخش دیگری از مباحثات خود به ارزیابی از نقش و جایگاه تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست پرداخت و نهایتا وظایف و اولویتهای عمومی و دوره‌ای تشکیلات خارج از کشور را بر اساس خطوط مندرج در استراتژی حزب کمونیست ایران اتخاذ نمود.

آنچه ملاحظه می کنید متن بیانیه پایانی این کنفرانس است که مهم ترین بخشهای مباحث فوق را در بر می گیرد.

## اوضاع جهانی

علیرغم تلاشهای دولتهای سرمایه‌داری برای از سرگذراندن و عبور از بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ نشانه‌های آن از آمریکا نمایان شد و به تدریج جهان را فرا گرفت، علیرغم فراز و نشیب‌هایی که روند جهانی شدن این بحران پیموده و علیرغم تحت فشار قرار دادن طبقه کارگر و سایر اقشار فرودست جامعه در مقیاسی جهانی، نظام سرمایه‌داری نتوانسته است به دوره رونق قبل از بحران خود باز گردد. ادامه این بحران هیچ کسب و کار و عرصه‌ای از اشتغال را در امان نگذاشته است. این بحران، جامعه سرمایه‌داری را با بحرانهای اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک روبرو ساخته و مشروعیت این نظام را در نزد توده‌های وسیعتری از مردم محروم جهان زیر سوال برده است.

دولتهای سرمایه‌داری برای از سر گذراندن این بحران تاکنون به راه‌های بدون نتیجه‌ای پناه برده‌اند. آنها در نخستین قدم با سرازیر کردن چندین هزار میلیارد دلار از بودجه عمومی به گلولی کمپانیها و بانکهای در شرف ورشکستگی تا حدودی از شدت این بحران کاستند، اما در مقابل، سطح خدمات عمومی جامعه را به شدت پائین آوردند. از محیط زیست انسانها مایه گذاشتند و آنرا با شدت بیشتری تخریب نمودند. از لحاظ نظری اقتصاددانان و متفکران بورژوازی در میان نظریه‌های ریاضت اقتصادی نئولیبرالیستی، در هم آمیختن نوعی از سیاست اقتصادی مبتنی بر کینزیسم با

نئولیبرالیسم، و حتی تلاش برای بازگشت به سوسیال دموکراسی و اقتصاد کینزی، در نوسان بودند. علاوه بر این، تئوریسین های نهادهای مدافع این نظام هر از گاهی نظریه‌ای را جهت یافتن راه برون رفت از این بحران عنوان می کنند که تاکنون آنها هم راه به جایی نبرده‌اند. از تئوری "تمرکز ثروت و توزیع درآمد" توماس پکتی گرفته تا تئوری "قانونمندی بازار" جان تیرول همگی تلاشهای نافرجامی بوده‌اند. کار به جایی رسید که فوکویاما، نظریه‌پردازی که با غروری ساده‌لوحانه نظام اقتصادی سرمایه‌داری را ابدی میخواند، از برج عاج پایین آمد و به اشتباه خود اعتراف نمود و با تصویری که خود از سوسیالیسم دارد، اعلام می کند که سوسیالیسم راه نجات است. بدین ترتیب بحران جاری و کلا "تکامل مناسبات این نظام، همه وعده‌های رویاگونه را، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سر داده می شد، به سراب تبدیل کرد. نه تنها تاریخ به پایان نرسید و نه تنها جهان آرامش و رونق را به خود ندید، بلکه فجایع عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن آفریده شدند و زمینه ظهور پدیده‌هایی همچون داعش و خشونت‌های نئوفاشیستی فراهم گردید، افراط‌گرایان در گوشه و کنار جهان به قدرت رسیدند و یا به کسب قدرت نزدیک شدند، محیط زیست بیشتر از هر زمان دیگر به ویرانی کشیده شد و مصائب بیشمار دیگری بر بشریت تحمیل گردید.

از دست دادن مشروعیت و باور به راه‌های دولتها، نهادهای و متفکرین سرمایه‌داری، در عین حال و مهم تر از همه، پراکندگی اعتراضات کارگری و توده‌ای و غیبت یک رهبری سوسیالیستی، زمینه را برای تحرک گروهها و احزاب راست افراطی نژادپرست و پناهنده ستیز، زن ستیز، مذهبی و ارتجاعی در همه کشورهای جهان فراهم آورده است. به دست گرفتن قدرت سیاسی از طرف افرادی همچون دونالد ترامپ، رودریگو دوترته، ویکتور اوربان، رجب طیب اردوغان و ... در واقع یکی از شاخص های بحران سیاسی و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری است.

اگر چه شرایط بحرانی جاری بطور ناگزیری مقاومت و مبارزه کارگران و سایر اقشار فرودست جامعه را شدت بخشیده است، اگر چه خیزشهای فراوانی در بسیاری از کشورهای جهان هر روز سرمایه‌داران و دولت‌هایشان را به چالش می کشد، اگرچه جناح چپ اتحادیه‌های کارگری و گرایش رادیکال درون جنبشهای اجتماعی موقعیت بهتری را برای ابراز وجود پیدا کرده‌اند و در بسیاری موارد به جلو صحنه آمده‌اند، اما هنوز گرایش رادیکال سوسیالیستی نتوانسته رهبری و هژمونی خود بر اعتراضات عمومی و کارگری را تامین کند. در مواردی احزاب و جریان‌های چپ‌نما، با تغذیه از مبارزات کارگری و توده‌ای و فشارهای ناشی از سیاست ریاضت اقتصادی دولت‌ها و حضور پررنگ تر احزاب نژاد پرست، نتوانسته‌اند موقعیت بهتری را به دست آورند و حتی قدرت سیاسی را نیز در دست بگیرند. اما چنین روندی نهایتاً به ابزاری برای تفاهم جناح چپ و راست بورژوازی جهت آرام کردن اوضاع بحرانی تبدیل شده است. جنبش "سیرزا" در یونان و "پودموس" در اسپانیا، به دست گرفتن رهبری حزب کارگران

انگلیس از طرف جرمی کوربین و مطرح شدن برنی ساندرز در آمریکا نمونه‌هایی از چنین روندی به شمار می‌آیند. از این رو جناح چپ بورژوازی نیز دچار بحران مشروعیت است و اعتماد مردم عاصی از تعمیق شکاف طبقاتی را به خود جلب نمی‌کند. در نتیجه، کارگران و دیگر استثمار شدگان با خیزشها و قیامهای مداوم خود هر روز دولت‌ها و سرمایه‌داران را به چالش می‌کشند و محیط‌های کار و میادین شهرها را به عرصه مبارزه‌ای بی‌وقفه تبدیل کرده‌اند. تازه‌ترین نمونه آن جنبش پر قدرت موسوم به "حلیقه زردها" در فرانسه است. این وضعیت به وضوح نشان می‌دهد که این دوره، دوره خود آماده‌سازی جهت گذار از نظم سرمایه‌داری و زایش سوسیالیسم است. این روند اگر چه در حال حاضر به شکلی پراکنده و بدون ساختار روشنی پیش می‌رود اما مبتنی بر یک منطق مبارزه طبقاتی برای شکل دادن به یک نظم نوین می‌باشد. در چنین پروسه‌ای است که طبقه کارگر به تدریج در مسیر کسب آگاهی و متشکل شدن در احزاب طبقاتی خود گام بر میدارد تا سرانجام در رسیدن به نقطه اوج مبارزه طبقاتی سیستم حاکم را زیر و رو کند، روابط مالکانه را دگرگون سازد و نظام اجتماعی سوسیالیستی را جایگزین آن نماید. از آنجایی که شرایط عینی برای پیشبرد پروسه این دوره گذار تاریخی یعنی رشد نیروهای مولده از یک سو و رشد مبارزه طبقاتی از دیگر سو فراهم است، می‌توان از دوره گذار از سرمایه‌داری و خود آماده‌سازی برای شکل دادن به یک نظام سوسیالیستی سخن به میان آورد. به بیان دیگر اکنون شرایط عینی برای گذار از سرمایه‌داری آماده است و آنچه غایب است بلوغ عنصر ذهنی به عنوان عنصر تکمیل کننده پروسه گذار است. منظور از عنصر ذهنی همان آمادگی طبقه کارگر از لحاظ آگاهی، سازمان و حزب سیاسی طبقاتی و کسب توانایی رهبری کردن سایر جنبش‌ها و حرکت‌های رادیکال اجتماعی است.

امروز بر همگان آشکار است که نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زیست محیطی و سایر مصائب تحمیل شده به جوامع بشری را حل کند. از همین روست که تلاش می‌شود تبعات زیانبار بقای این نظام مدیریت شود و افکار عمومی با این ادعا متقاعد گردد که، اگر چه این نظام ظرفیت حل همه مشکلات را ندارد اما کماکان تنها نظامی است که می‌تواند بالاترین درجه از پیشرفت، رفاه، آزادی و امنیت را تامین کند. اما پنهان کردن این واقعیت برای دولت‌ها، تئوریسین‌ها و استراتژهای این نظام کار ساده‌ای نیست، که تحت حاکمیت این نظام است که بیش از نیمی از بشریت در چنگال گرسنگی به سر می‌برد، جنگ‌های خانمان سوز صدها هزار قربانی می‌گیرد، حقوق سیاسی میلیون‌ها انسان پایمال می‌شود، بحران فاجعه بار پناهندگی رخ می‌دهد، هستی و طبیعت انسان، یعنی محیط زیست بطور جدی در معرض تخریب قرار می‌گیرد و بسیاری مصائب دیگر که سایه شوم خود را بر بالای سر بشریت گسترانده است.

واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری برای هیچکدام از این مشکلات راه حل ندارد. همه تلاش‌های این نظام برای فائق آمدن و مدیریت این بحرانها به اتخاذ وسیع برنامه‌های ریاضت اقتصادی، حمله به دستاوردهای طبقه کارگر، کاستن از حقوق سیاسی شهروندان، دامن زدن به جنگ‌های خانمان سوز و رقابت تسلیحاتی منتهی می‌شود. بنابر این هیچ دورنمایی برای عبور از این بحرانها وجود ندارد مگر آنکه این نظام بطور کلی دگرگون و یک نظام سوسیالیستی جایگزین آن شود. کوتاه سخن، بحران کنونی راه حل سرمایه‌دارانه ندارد!

با توجه به این واقعیت عینی و روند تکامل تاریخ است که تردیدی باقی نمی‌ماند که برای رهایی جامعه بشری از چنگال نظام سرمایه‌داری بدیل دیگری جز سوسیالیسم وجود ندارد. اما، همچنانکه قبلا به آن اشاره شد، به رغم بوجود آمدن شرایط عینی برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم هنوز آمادگی ذهنی به دست نیامده است. جنبش طبقه کارگر و کمونیست‌ها برای مطرح شدن به عنوان یک آلترناتیو در دسترس، لازم و ضروری است به یک جنبش اجتماعی، سیاسی و تحزب یافته تبدیل شوند. حال سؤال این است، چنین موقعیتی چگونه به دست می‌آید؟ واقعیت این است چنین موقعیتی تنها در جریان نبرد روزانه کارگران و پاسخگویی به معضلاتی که پیشروی مبارزه این طبقه قرار دارد کسب می‌شود. در شرایط کنونی اعتصابات کارگری و اعتراضات عمومی و توده‌ای علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی و مبارزه علیه سایر مصائبی که این نظام به بشریت تحمیل کرده است بستر مناسبی برای دستیابی به این موقعیت است.

## أوضاع خاورمیانه

خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطقی است که در آن قدرتهای جهانی بر سر کسب موقعیت بهتر اقتصادی و سیاسی با هم در رقابت هستند. در این میان استراتژی آمریکا از دیرزمان تاکنون عبارت از این بوده است که، کنترل خود بر مناطق و منابع انرژی خیز در خاورمیانه را از دست ندهد و همزمان دامنه نفوذ قدرت‌های دیگر، از جمله روسیه و چین را محدود کند. اما با وجود این تلاشها و حضور پررنگ آمریکا در این منطقه، موقعیت بلامنازع را برای وی کسب نکرده است. حضور فعالانه روسیه در حوزه نظامی و چین در حوزه اقتصادی و همچنین جستجوی راههای دیگر از طرف قدرت‌های محلی جهت تثبیت موقعیت منطقه‌ای خود، این استراتژی آمریکا را به طور جدی به چالش کشیده است. تجربه سرنگونی چند دیکتاتور در این منطقه که همه آنها در دوره‌های مختلف از حمایت دولت آمریکا برخوردار بودند، سایر دولت‌های این منطقه را به این باور رسانده است که نمی‌توانند برای همیشه روی حمایت و موقعیت برتر آمریکا حساب باز کنند. از این رو دولتهای منطقه بیشتر از گذشته به دنبال "به اصطلاح" کسب هویت مستقل و موقعیت کمتر وابسته به آمریکا هستند. در این راستا برخی از

این قدرت های منطقه ای تلاش می کنند اقدامات امنیتی خود را در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظامی توسعه دهند و به اعتبار امکانات و توانایی های خود راسا" سهمی در بازی قدرت در این منطقه به دست آورند. روسیه با علم به تضعیف موقعیت آمریکا توانسته است جایگاه خود را در این منطقه تقویت کند. نقش روسیه در سوریه و موفقیتش در حفظ قدرت رژیم بشار اسد یکی از مهم ترین نشانه های شکست موقعیت هژمونیک آمریکا و نقش فعال روسیه در منطقه است.

البته خاورمیانه تنها صحنه رقابت میان قدرتهای جهانی و منطقه ای نیست. این منطقه در عین حال و به عنوان بخشی از نظام سرمایه داری جهانی، محل فعالیت و مبارزه جنبش های اجتماعی، تضاد طبقاتی و تلاش مردم تحت ستم برای رهایی از وضع موجود است. در واقع دینامیک اصلی تحولات این منطقه را همین مبارزات اجتماعی تشکیل می دهند. به عبارت دیگر به موازات رقابت قدرتهای جهانی و منطقه ای، کارگران، زنان و جوانان تحت ستم در اشکال مختلف مبارزه می کنند و بر روند تغییر و تحولات این منطقه، اگر نه آنطور که خود می خواهند اما در اشکال مختلف، تاثیر می گذارند. جنبش عظیم موسوم به "بهار عربی" که چند دیکتاتور این منطقه را به زیر کشید، اگر چه نهایتا به دلایل معینی نتوانست اهداف خود را متحقق کند، اما در عین حال نشان داد که در ماورای رقابت قدرتهای امپریالیستی و مرتجعین محلی نیروی سومی در کار است که بالقوه توان آنرا دارد پروژه های امپریالیستی را مختل کند و خواب مرتجعین محلی را آشفته سازد.

علاوه بر این وضعیت عمومی، دو مسئله اصلی بر روند رویدادهای خاورمیانه تاثیر ویژه ای دارند. مسئله فلسطین و مسئله کرد. این دو مسئله در واقع دو معضل سیاسی و اجتماعی این منطقه هستند که تا کنون لاینحل و بی پاسخ مانده اند. مردم فلسطین نه تنها از حق تعیین سرنوشت خود محروم شده اند و میلیونها نفر از آنها از سرزمین خود بیرون رانده شده اند، بلکه حتی آنهایی هم که در این سرزمین باقی مانده اند در محاصره دولت اسرائیل قرار دارند، از ابتدائی ترین امکانات انسانی از نوع آب، خوراک، مسکن، کار، بهداشت و مدرسه محروم شده اند و مقاومت عادلانه آنها با وحشیانه ترین روشها سرکوب می شود. واقعیت این است که این وضعیت نتیجه سیاست های امپریالیستی دولت آمریکا و دولت های اروپایی در دفاع از دولت نژادپرست و جنایتکار اسرائیل جهت حفظ "ثبات" این منطقه است. دولت اسرائیل با آگاهی از موقعیت خود در منطقه بی محابا به سرکوب وحشیانه مردم فلسطین می پردازد و خود را در مقابل هیچ نهاد بین المللی و اعتراضات جهانی پاسخگو نمی داند. به همین دلیل است فلسطین را عملا" به یک زندان بزرگ تبدیل کرده است و سیاست های نژاد پرستانه خود علیه مردم بی دفاع فلسطین را پیش می برد.

مسئله کرد یکی دیگر از مسائل حل نشده و تاثیرگذار در رویدادهای خاورمیانه است. مردم کرد در بخشهای مختلف کردستان همچنان از وجود ستم ملی رنج می برند و مبارزه تاکنونی آنها برای رهایی به نتیجه نرسیده است. از این رو جنبشی که جهت رفع ستم ملی برپا شده است عکس العملی حق طلبانه در برابر تبعیض، نابرابری و بی حقوقی است که امروز بر این مردم تحمیل می شود. دولت های مرکزی با اتکا به ایدئولوژی ناسیونالیسم و شونیسم و با دستاویز "حفظ تمامیت ارضی" و تقابل با "تجزیه طلبی" به وحشیانه ترین شیوه خواست برحق مردم کردستان برای رفع ستم ملی را سرکوب می کنند. ناسیونالیسم کرد نیز از همین شرایط، یعنی وجود ستم ملی و وجود یک جنبش توده ای برای رفع آن، تغذیه میکند و بر مبنای آن احزاب سیاسی و نهادهای مختلفی را شکل داده است. اما برای این احزاب رفع ستم ملی نه یک هدف و آرمان بلکه ابزاری برای بدست آوردن سهمی در قدرت سیاسی محلی و یا سراسری است. چنانچه این هدف آنها به شکلی از اشکال تامین شود، حتی به آرمان ظاهری رفع ستم ملی هم پشت خواهند کرد. از اینرو وظیفه حل ریشه ای مسئله ملی کرد، مانند بسیاری از معضلات دیگر این جامعه، که بورژوازی مسبب و عامل بقای آنهاست، بر عهده کمونیستها و طبقه کارگر است که وجود این ستم و تبعات ناشی از آن قبل از همه بر دوش آنها سنگینی می کند. با توجه به اهمیت این مسئله برای حزب ما، لازم است قدری دیگر بر روی این مسئله تاکید کنیم.

آنچه که اساسا لازم است مورد توجه قرار بگیرد این است که نباید به ناسیونالیسم به عنوان یک پدیده انتزاعی و مجرد در جامعه کردستان نگاه کرد. در کردستان، مثل هر جامعه دیگر، ناسیونالیسم یک ایدئولوژی است که وجود ستم ملی به آن ابعاد اجتماعی داده است. این ایدئولوژی، اندیشه، فرهنگ، ادبیات و هنر مردم این جامعه و طبقات مختلف را تحت تاثیر قرار داده و عادات و سنتهای اجتماعی جان سختی را بوجود آورده است. از اینرو خنثی کردن عوارض این پدیده جز با نیروی اجتماعی نیرومندتر از آن میسر نیست. نیرویی که اساسا از آگاهی، رهبری و تشکل طبقه کارگر و گسترش فرهنگ و نفوذ این طبقه در سطح جامعه نشات می گیرد.

در عین اینکه ناسیونالیسم در کردستان با پیدایش نظام سرمایه داری در کشورهایی که مردم کرد در آنها زندگی می کنند همزاد است و اکنون نیز از مناسبات موجود نیرو می گیرد، اما در عین حال موقعیت اجتماعی اش، به حکم شرایط عینی و موقعیتی که سرمایه داری عصر ما در آن قرار گرفته، به چالش کشیده شده است. در عصر گلوبالیزاسیون و جهانی شدن سرمایه هیچ نیرویی نمی تواند بر اساس محدودنگری منطقه ای، ملی و ایجاد تقدسات داخلی و منحصر کردن اندیشه خود در همه عرصه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، فلسفی و هنری در چهارچوب مرزهای معین به حیات اجتماعی خود ادامه دهد. از این رو فرهنگ، زبان، هنر، ادبیات، سیاست، فلسفه و نگرش

ناسیونالیستی قدرت خود برای امر بسیج توده‌ای را جهت تحقق سیاست هایش نسبت به گذشته تا حدود زیادی از دست داده است. می توان گفت آنچه از این تفکر باقی مانده جنبه‌های احساسی و پوپولیستی آن است که خود را در شکل آژیتاسیون و تحریک احساسات مردم تحت ستم‌دیده نمایان می کند. به بیان دیگر نمی توان ناسیونالیسم را به عنوان بخشی از زیربنای جامعه قلمداد کرد که دارای برنامه‌های اقتصادی منحصر به فرد و یا سیاست کارا برای اداره جامعه باشد. می توان سئوال کرد پس ناسیونالیسم در کردستان بر چه اهرمهایی کماکان استوار است. واقعیت این است که بقای ناسیونالیسم در این جامعه به بقای ستم ملی گره خورده است. این تفکر از وجود ستم ملی بر مردم کردستان تغذیه می کند و تا زمانی که این ستم بر مردم کردستان تحمیل شود، ناسیونالیسم کرد نیز در سطح اجتماعی ابراز وجود خواهد کرد. از این رو در مقابله با گرایش ناسیونالیستی در جامعه کردستان لازم است همان سرچشمه را در نظر داشت که این گرایش فکری از آن تغذیه و بر اساس آن پایگاه اجتماعی خود را حفظ می کند. برای ما کمونیست ها تلاش برای رفع ستم ملی بر مردم کردستان و دفاع از حق آنها برای تعیین سرنوشت خویش، شرکت فعال و مسئولانه در مبارزات آنها، تغییر مثبت در زندگی روزمره و از این طریق جلب اعتماد آنها مؤثرترین روش برای مقابله با ناسیونالیسم است. کمونیست ها در جریان مبارزه برای تغییر در زندگی مادی مردم کارگر و زحمتکش و وفادار ماندن به آرزوی آنها برای رهایی از ظلم و استثمار است که می توانند اعتماد آنها را به دست بیاورند و همسو با تلاش برای برچیدن ستم ملی سرچشمه تغذیه ناسیونالیسم را بخشکانند.

با توجه به اینکه کمونیستها به دلیل پیگیری و جدیتی که در ضرورت رفع ستم ملی، بعنوان مانعی بر سر راه حرکت جامعه به سوی آزادی و رفاه و برابری و وحدت طبقه کارگر دارند، میتوانند نقطه امید مردم کرد برای رهایی از ستم ملی باشند. کومه‌له در کردستان ایران دارای چنین موقعیتی است و با ادامه سیاست های مسئولانه و رادیکال خود می تواند رهبری جنبش رفع ستم ملی در کردستان ایران را در دست بگیرد.

## اوضاع ایران

رویدادهای دوره گذشته، بخصوص یک سال اخیر، هیچ شکی را باقی نگذاشته است که اساسی ترین روند مبارزاتی در جامعه ایران مبارزه طبقاتی است. از این رو برای درک واقع‌بینانه رویدادهای این جامعه هیچ متد و تحلیلی بجز متد و تحلیل طبقاتی نمی تواند کارایی داشته باشد. رشد مناسبات سرمایه‌داری در چهار دهه اخیر، تغییر در کمیت و کیفیت طبقه کارگر و مبارزه آن، تداوم روند صنعتی شدن جامعه و گسترش شهرنشینی موقعیت مهمتری را به طبقه کارگر بخشیده است. نتیجه



طبیعی چنین شرایطی گسترش مبارزات و اعتراضات کارگران بر علیه سرمایه‌داران و حاکمیت سیاسی را به دنبال داشته است.

در شرایط کنونی تداوم اعتراضات کارگری و سایر اقشار فرودست جامعه در واقع واکنشی است به پیامدهای فلاکت‌ناز مناسبات طبقاتی و بحران‌هایی که اکثر مردم این جامعه را از دستیابی به نیازمندی‌های اولیه زندگی محروم کرده است. می‌بینیم که چگونه جنبش مطالباتی کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و بازنشستگان و سایر اقشار فرودست جامعه روند رو به گسترش خود را طی می‌کند، هر روز بر پایه خواسته‌های مادی پا به مرحله‌ای جدید می‌گذارد و جنبه‌های سیاسی تر و سراسری تری به خود می‌گیرد. به موازات گسترش این جنبشها، باور عمومی جامعه به تمایل، توانایی و ظرفیت رژیم اسلامی برای رفع مشکلات کنونی از دست رفته و توده‌های مردم هیچ چشم اندازی را تحت حاکمیت این رژیم برای برون رفت از وضعیت کنونی نمی‌بینند. به همین دلیل است که هر مبارزه و اعتراض طبقه کارگر و هر حرکت حق طلبانه اجتماعی به سرعت سیاسی می‌شود و کل ساختار حکومتی را به چالش می‌کشد. به عنوان مثال دیدیم که چگونه اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در مدتی کوتاه به اعتراض علیه روند خصوصی سازی در کل جامعه و علیه استثمار سرمایه‌داران و دولت تبدیل شد و مطالباتشان از محدوده کارگران این مجموعه فراتر رفت و از جانب سایر اقشار معترض جامعه مورد پشتیبانی قرار گرفت. چنین روندی نشانه بارزی از بلوغ و تکامل شرایط عینی جامعه و سطح بالاتری از آگاهی طبقه کارگر و سایر اقشار فرودست جامعه است. در اینجا جا دارد به نقش مهم و برجسته رهبران و پیشروان کارگری و رهبران سایر جنبش‌های رادیکال اجتماعی اشاره کرد که تاثیر بسزائی در گسترش کمی و کیفی این اعتراضات داشته‌اند. همچنین جا دارد به حضور برجسته زنان در همه عرصه‌های مبارزه اشاره کنیم. این حضور ضمن اینکه شکست سیاست‌های زن ستیز رژیم اسلامی را به نمایش می‌گذارد، نیرو و انرژی بیشتری را نیز به کل جنبش‌های اعتراضی می‌بخشد و به پویایی آنها کمک می‌کند.

اما با وجود روند تکاملی جنبش کارگری و سایر جنبش‌های رادیکال اجتماعی و با وجود پیشرویهای چشمگیر این جنبشها و فداکاری‌های بیدریغ فعالین آنها هنوز نمی‌توان گفت که جامعه ایران وارد دوره اعتلای انقلابی شده است. در واقع دوره اعتلای انقلابی نتیجه ادامه مبارزات کنونی و پویایی روند تکامل و پیشروی بیشتر جنبش کارگری در اعتراض به حاکمیت سرمایه‌داران و رژیم اسلامی می‌باشد. اما در عین حال می‌توان گفت که پایه‌های مادی و شرایط عینی برای گذار به چنین دوره‌ای فراهم آمده است. اگر چه تاکنون سرکوب بزرگترین مانع بر سر راه شکل‌گیری اعتراضات و اعتصابات کارگری و سایر اقشار فرودست جامعه بوده است، اما در شرایط کنونی این ابزار نیز کارایی گذشته خود را برای رژیم از دست داده و در مقایسه با گذشته قدرت مرعوب کردن مردم را ندارد. اما این روند

در عین حال با مخاطراتی روبرو است که، بایستی آنها را شناخت و جامعه را برای مقابله آگاهانه با آنها آماده ساخت.

اولین خطر اینکه، این جنبش به بیراهه برده شود و بطور زودرس وارد مراحل گردد که هنوز آمادگی کافی برای وارد شدن در آن کسب نشده باشد و در نتیجه اعتماد جامعه به استراتژی و تاکتیکهای نیروی پیشرو از دست برود. جنبش سرکوب شود و یا آلترناتیوهای طرفدار مناسبات تولیدی موجود بر آن غلبه کنند.

دوم، مانورها و حرکت‌های کودتاگونه سپاه پاسداران، آلترناتیوی از درون همین رژیم را به مردم معترض تحمیل کند. با توجه به اینکه ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی سوخته است، این احتمال وجود دارد که سازمان و قدرت مالی و نظامی سپاه پاسداران با رویدن راس قدرت، ولایت فقیه و غیره، با تغییراتی در سیاست‌های عمومی رژیم، جو انقلابی جامعه را فرو بنشانند و جامعه را وارد دوره‌ای از انتظار بنمایند. سوم، مداخلات آمریکا و سایر قدرتهای غربی، به جریان‌ات لیبرال پرو غرب پرو بال بدهند. در شرایط ویژه‌ای، با بهره‌گیری از ناآمادگی سازمانی طبقه کارگر، زمینه به قدرت رسیدن آنها فراهم شود. آنها با گرایش‌های پوپولیستی و با وعده‌های رفرمیستی خود، پتانسیل منحرف کردن جنبش‌های اجتماعی را با خود حمل می‌کنند. از هم اکنون با درک شرایط حساس کنونی تلاش‌های قابل مشاهده‌ای در زمینه شکل دادن به آلترناتیو مورد نظر خود را آغاز کرده‌اند.

چهارم، وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی طبقه کارگر و دیگر اقشار فرودست جامعه نیز خطری است که بر سر راه رشد و تکامل جنبش انقلابی طبقه کارگر قرار گرفته است. فقر شدید هیچگاه شرایط مناسبی برای انقلاب کارگری نیست. بی‌ثبات شدن بیشتر شرایط کار، بی‌ثباتی بیشتر امنیت شغلی را بدنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی نیروی کار بیشتر قراردادی خواهد شد، روند رو به افزایش بیکاری و تورم سرعت بیشتری به خود خواهد گرفت و رژیم در شرایط فقر شدید با مانورهای فریبکارانه خواهد کوشید توده‌های محروم را بیش از پیش محتاج دست خود نگهدارد. کاری که از هم اکنون آنرا آغاز کرده است. اهمیت جنبش مطالباتی و ضرورت به پیروزی رساندن آنها و بهبودی که در نتیجه مبارزات روز مره کارگران و مردم حق طلب حاصل شده باشد، از جمله در خدمت خنثی کردن این تاکتیک دشمن است.

### خودآماده‌سازی در دوره گذار

امروز بر کسی پوشیده نیست که جامعه ایران خود را برای دوره دگرگونی اساسی آماده میکند. اگر چه شرایطی که در این گزارش ذکر آن آمد نتیجه بحران مزمن اقتصادی تحت حاکمیت رژیم اسلامی است، اما واقعیت این است که از سال ۱۳۹۰ به بعد این بحران چنان مهیب و گسترده شده است که

شکاف طبقاتی را به اوج خود رسانده است. یک روی این شکاف فرجه شدن بخشی از طبقه سرمایه‌دار وابسته به رژیم است و روی دیگر آن سقوط اکثر مردم کارگر و زحمتکش به زیر خط فقر مطلق است.

رکود و تورم در ۱۰ سال گذشته، همراه با تحریم‌های پی در پی، اقتصاد ایران را به سطح سقوط کشانده و بافت طبقاتی و اجتماعی را دستخوش دگرگونی بنیادین کرده است. امروز نه تنها طبقه کارگر بلکه اکثر اعضای این جامعه به شکلی از اشکال طعم تلخ وضعیت دشوار اقتصادی همراه با بار سنگین تورم بالای ۳۰ درصدی را چشیده‌اند. حال سؤال این است که سطح تحمل کل جامعه چقدر است؟ می‌گوییم سطح تحمل کل جامعه، زیرا دیگر فقط طبقه کارگر نیست که در معرض فاجعه اقتصادی و معیشتی قرار گرفته است. معلمان، کشاورزان، جوانان تحصیل کرده و بیکار، دانشجویان، زنان، بازنشستگان و مردم حاشیه‌نشین شهرها همه و همه کاسه صبر تحمل وضعیت اقتصادی‌شان لبریز شده است. همزمان این شرایط بخش زیادی از طبقه متوسط را نیز از موقعیت رفاه قبلی اش کنده و به سطح پائین‌تر پرت کرده است. طبقه‌ای که تاکنون توانسته بود هزینه یک زندگی مرفه را با خرده سرمایه‌های خود تامین کند، اکنون ناگزیر است سطح رفاه خود را پایین بیاورد و خود را با شرایط جدید وفق دهد. اگر وضعیت بدین شکل ادامه پیدا کند قطعاً تعداد زیادی از افراد متعلق به این طبقه موقعیت طبقاتی شان را از دست می‌دهند و ناگزیر به اقشار فرو دست جامعه می‌پیوندند.

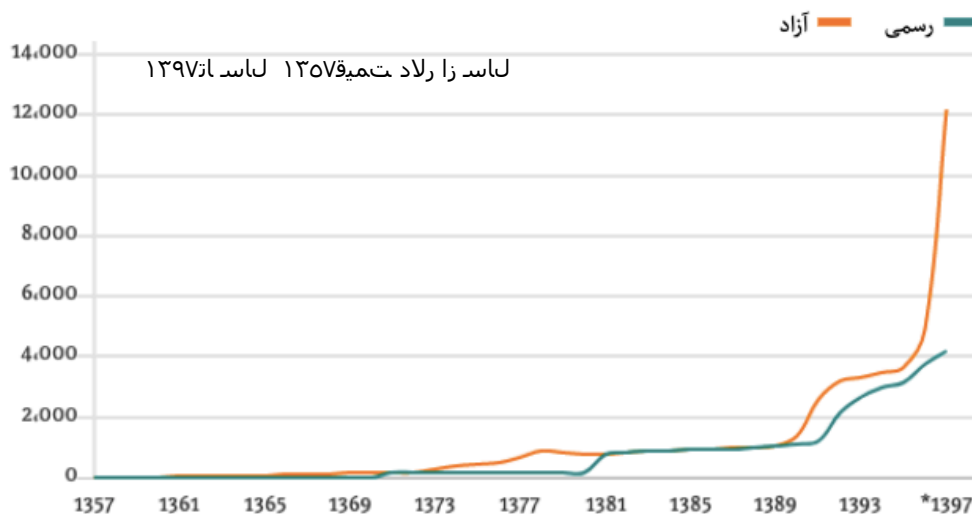
اگر معضل امروز طبقه متوسط از دست دادن رفاه و احتمال پرت شدن به صف فرودستان جامعه است، معضل طبقه کارگر نه رفاه بلکه نیازمندی‌های اولیه زندگی از نوع مسکن، نان و پوشاک است. آمارهای خود رژیم اسلامی دال بر این واقعیت تلخ است که بخش زیادی از آحاد جامعه زیر خط فقر شدید زندگی می‌کنند. خط فقر شدید به معنای گرسنگی و سوء تغذیه، سپری کردن شب‌ها زیر سقف آسمان، تحمل بیماری‌های قابل علاج و غیر قابل علاج بدون امکان داشتن معالجه، از هم پاشیدن زندگی خانوادگی و سپردن فرزندان به کار خیابانی و تن دادن دختران و زنان خانواده به تن فروشی.

می‌توان از زاویه چند ضریب پر اهمیت در زندگی مادی مردم نیز تبعات ویرانگر چنین وضعیتی را مشاهده نمود. جدول زیر برآورد خط فقر در یکی از "ثروتمندترین" استانهای کشور، یعنی تهران را، در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷ نشان می‌دهد. مقایسه این اعداد با حداقل دستمزد نشان می‌دهد که جامعه ۱۷ میلیونی کارگری ایران که با خانواده‌هایشان نزدیک به ۴۰ میلیون نفر را در بر می‌گیرد، هر روز طعم تلخ فقر مطلق را می‌چشند. بماند مردمانی که حتی دارای شغل نیستند و از همین حداقل دستمزد هم محروم‌اند.

خانوار	بالا ترین خط فقر در سال ۱۳۹۵	بالا ترین خط فقر در سال ۱۳۹۷
خانواده یک نفره	۷۷۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰
خانواده دو نفره	۱۳۰۹۰۰۰	۲۰۱۰۰۰۰
خانواده ۳ نفره	۱۶۹۴۰۰۰	۲۶۰۰۰۰۰
خانواده ۴ نفره	۲۰۷۶۰۰۰	۳۰۱۹۰۰۰۰
خانواده ۵ نفره	۲۴۶۴۰۰۰	۳۷۸۰۰۰۰۰

منبع: مرکز پژوهش های مجلس رژیم اسلامی

تاثیر نوسان شدید ارز و افزایش قیمت دلار بر قدرت خرید کارگران و سایر اقشار فرودست جامعه جنبه دیگر سقوط اقتصادی ایران است. سوای دور جدید تحریمها کماکان بخش زیادی از مواد اولیه تولید داخلی از خارج وارد کشور می شود. افزایش قیمت دلار در بازار ایران نه تنها منجر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی مورد نیاز مردم شده است، بلکه افزایش قیمت کالاهای تولید شده داخلی را نیز به دنبال داشته است. نمودار زیر نشان می دهد که چگونه قیمت دلار از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ تغییر کرده است. همچنان که در نمودار مشاهده می شود قیمت دلار (بخوان هزینه نیازمندی های مردم) به شکل بی سابقه ای افزایش یافته است.



هینم نارایا مرکز کم کنار

می توان نتیجه گرفت که افزایش قیمت دلار در کنار سایر عوامل دیگر، در بهترین حالت منجر به بالا رفتن قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و پائین آمدن قدرت خرید آنها موازی با خط های این نمودار شده است.

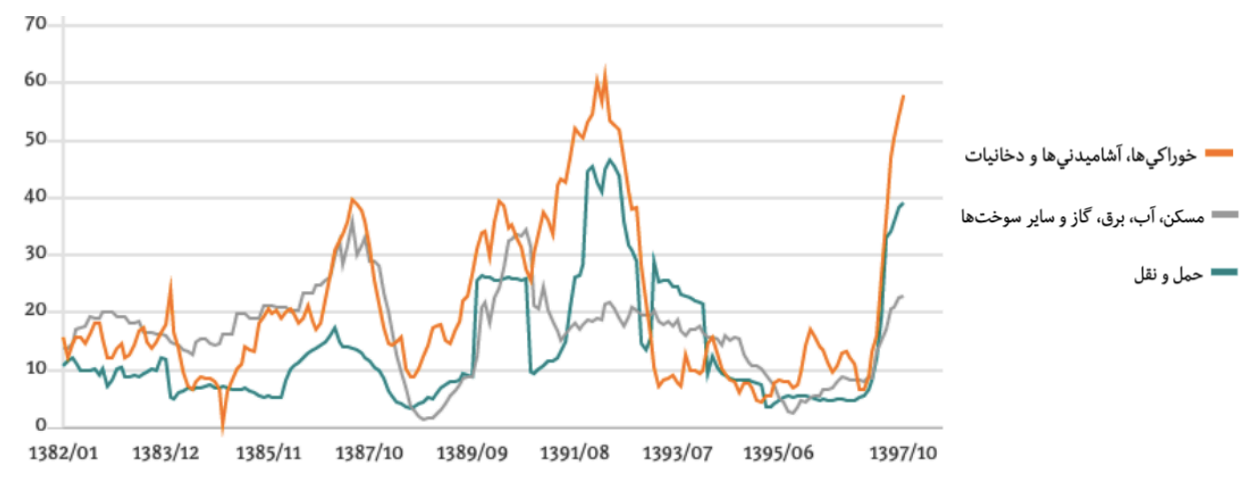
افزایش هزینه نیازمندی های زندگی مردم کارگر و زحمتکش و قدرت خرید آنها همزمان رابطه‌ای مستقیم با سطح تورم دارد؛ نیازمندیهایی که بطور واقعی فراتر از نرخ رسمی تورم هم است. تاثیرات ویرانگر تورم را می توان بر سه گروه هزینه‌ای پر اهمیت برای زندگی مردم دید که عبارت اند از:

- خوراکیها و آشامیدنی ها،

- مسکن، آب، برق، گاز و سایر مایحتاج سوختی

- حمل و نقل

این سه گروه هزینه‌ها در واقع از بالاترین درجه اهمیت در زندگی کارگران و سایر مردم فرودست برخوردار است. نمودار زیر به روشنی نشان می دهد که چگونه در دوره اخیر تورم افزایش یافته و حداقل به همان درجه از قدرت خرید مردم کاسته شده است.

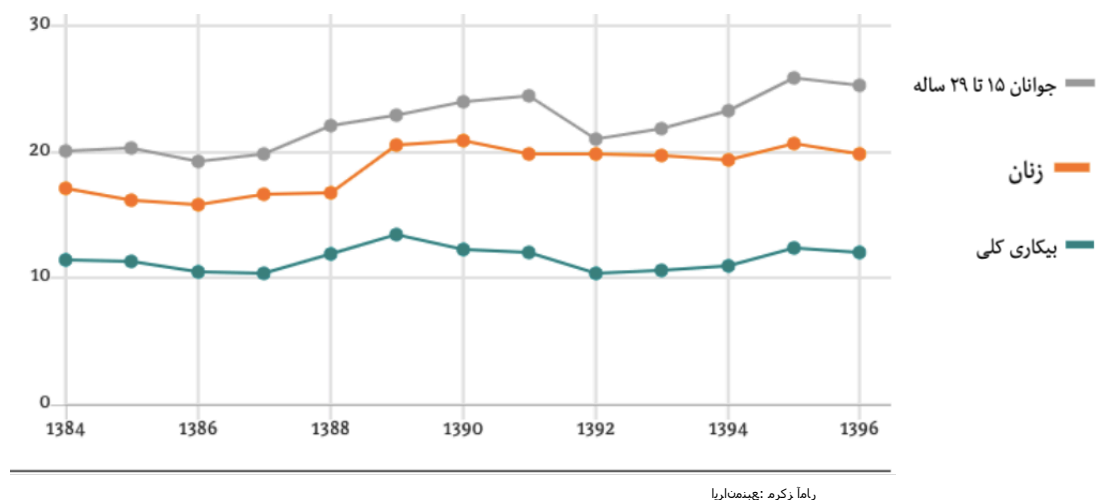


منبع: نازارا، مرکز کم‌کنا

با مراجعه به یک شاخص پر اهمیت دیگر برای زندگی مردم، یعنی شاخص بیکاری، درخواستیم یافت که چگونه وضعیت بحرانی اقتصاد ایران بر زندگی مردم کارگر و تهیدست جامعه تاثیر ویرانگر بجا گذاشته است.

طبق آخرین آمار منتشر شده از طرف مرکز آمار ایران، ۲/۲ میلیون نفر بیکار مطلق در کشور وجود دارد و ۲/۴ میلیون نفر دارای اشتغال ناقص است. لازم به ذکر است که مرکز آمار ایران کسی که در هفته حتی یک ساعت هم کار بکند را شاغل محسوب می کند! با توجه به این، سطح بیکاری به مراتب

بالتر از آمارهای رسمی می باشد. نمودار زیر نرخ بیکاری در سطح کلی، نرخ بیکاری زنان و نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال را نشان می دهد. همچنانکه مشاهده می شود این آمار مربوط به سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ می باشد. پیداست با بازگشت تحریمها در سال ۹۷ سطح بیکاری بالاتر از این هم می باشد.



واقعیت این است که دور جدید تحریم ها هم، این ساختار شکننده بحرانی اقتصاد ایران را بیش از پیش بحرانی کرده است و قبل از دستگاه حاکمیت سایه شوم خود را بر زندگی مردم کارگر و زحمتکش گسترانده است. تحریم های این دوره، در کنار وضعیت از قبل بحرانی اقتصاد ایران، تاثیرات ویرانگر خود را تنها بر عرصه تجارت، صادرات و واردات کالا برجای نگذاشته است، بلکه مسکن، دارو، قطعات و لوازم یدکی کارخانه ها، ماشین آلات و همچنین تکنولوژی کشاورزی را نیز نشانه گرفته است. صدها هزار نفر در نتیجه افزایش قیمت مسکن، که از نیازمندیهای اولیه و ضروری زندگی است، به حاشیه شهرها و حلبی آبادها رانده شده اند. همزمان محل کارشان تعطیل شده است، داروهای مورد نیازشان از قفسه داروخانه ها محو شده و محصولات تولید شده کشاورزی شان بدون خریدار در انبارها مانده است و ....

با مشاهده این فاکتورها و تأمل بر تأثیرات ویرانگر واقعیات پشت این آمارها، این سوال مطرح می شود که جامعه ایران و در راس آن طبقه کارگر تا کی تاب این وضعیت را می آورد؟ آیا می توان انتظار داشت این ساختار شکننده اقتصادی در این شرایط بحرانی دوام بیاورد و نیازهای مردم به جان آمده را برآورد کند؟ عدم تردید در پاسخ منفی به این سؤال است که ذهن همه نیروهای موجود در صحنه سیاسی ایران را به خودآماده سازی برای یک دوره متغیر اجتماعی مشغول کرده است. به بیان دیگر با آگاهی از این واقعیت است که نیروهای اجتماعی خود را برای یک دوره دگرگون ساز اجتماعی آماده می

کنند، زیرا به این واقعیت پی برده‌اند که در جامعه‌ای با مشخصات جامعه ایران و تضادهای موجود در آن خیزش اجتماعی دیر و زود دارد اما سوخت و ساز ندارد. به عنوان مثال وقتی که می‌گوئیم خیزش دی ماه رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود و وقتی می‌گوئیم اعتراضات مداوم کارگران یک حرکت ابتدا به ساکن نیست، منظور این است که پیش زمینه‌های این مبارزات ساختار شکن با مطالبات طبقاتی مداوما وجود داشته‌اند، اما در این دوره وارد فاز جدیدی شده‌اند. عدم پاسخ گویی به خواسته‌های محرومان جامعه، همزمان با انباشت آگاهی طبقاتی و تجربیات مبارزاتی، جامعه را به گرایش دگرگون ساز رادیکال سوق داده است و لذا یک انقلاب اجتماعی را محتمل کرده است. این به این معناست که دوره کنونی یک دوره گذار بسوی رویدادهای دگرگون ساز بنیادین است که در آن طبقات اجتماعی جهت رسیدن به خواسته‌های خود به شکل بارزتری در مقابل هم صف آرایی میکنند. از این نظر طبقات اجتماعی و نیروهای حافظ منافع آنها در این دوره گذار خود را برای ایفای نقش در دوره بعدی، یعنی در دوره انقلابی و فروپاشی رژیم اسلامی آماده می‌کنند. حزب ما نیز، به عنوان بخشی از جنبش سوسیالیستی و کارگری ایران، لازم است این دوره گذار را با بهترین شکل ممکن پشت سر بگذارد و از آن برای خودآماده‌سازی استفاده کند. سؤال مطرح در این زمینه این است که، بطور مشخص "خودآماده‌سازی در دوره گذار" برای حزب ما چه معنای پراکتیکی دارد؟ به بیان دیگر "خودآماده‌سازی در دوره گذار" چه اولویت‌هایی را پیش‌روی ما می‌گذارد؟

طبیعتاً اولویت درجه اول حفظ انسجام حزبی، بشاشیت دادن به فعالیت متشکل و بوجود آوردن هم نظری در مورد مسائل مهم این دوره است. ما در شرایطی می‌توانیم به عنوان یک حزب سیاسی نقش موثر خود را ایفا کنیم که ابزار حزب را در دست داشته باشیم و این ابزار در شرایطی می‌تواند وجود خارجی داشته باشد که دارای انسجام سیاسی، تشکیلاتی و وحدت عمل باشد. در عین حال چنین ابزاری برای سایر اقدامات مهم تعیین کننده است. به عنوان مثال شکل دادن، تقویت و منسجم کردن آلترناتیو سوسیالیستی که، یکی دیگر از مهمترین اولویت‌های این دوره است، بدون وجود حزب پیشرو، منسجم و دارای پایگاه و اعتبار اجتماعی ممکن نیست.

در مورد شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی به عنوان یکی از اساسی‌ترین اولویت‌های این دوره حزب لازم است تاکید شود که شکل‌گیری چنین آلترناتیوی، که دارای ظرفیت پراکتیک اجتماعی باشد، فراتر از اتحاد عمل احزاب سیاسی است. اگر سوسیالیسم یک گرایش اجتماعی است و خواسته‌های آن در درون جامعه، در میان طبقه کارگر و سایر اقشار فرودست و آزادیخواه اعتبار دارد، لاجرم نیروی اصلی آلترناتیو سوسیالیستی هم باید از همین نیروی اجتماعی تشکیل شود. امروز هزاران نفر از کمونیست‌های با تجربه، خوشنام و مبارز، هزاران فعال کارگری، هزاران زن انقلابی و مارکسیست، هزاران جوان مجهز به دانش مارکسیستی و نوین‌ترین ابزارهای مبارزه طبقاتی و

هزاران زحمتکش معتقد به آرمان سوسیالیزم در جبهه مبارزه با مناسبات موجود قرار گرفته‌اند بدون اینکه در هیچ حزب و سازمانی متشکل باشند. چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ کمیت این نیروی پراکنده اکثریت قاطع گرایش سوسیالیستی جامعه را تشکیل می‌دهد. از این رو، به موازات تلاش برای نزدیک کردن احزاب چپ و کمونیست و منسجم کردن آنها زیر یک چتر، ضروری و حیاتی است که تلاشهای خود را بر جذب این نیروی عظیم اجتماعی نیز متمرکز کرد تا پروژه شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی با رویکرد و پراکتیک اجتماعی به ثمر برسد. جذب این نیروی غیر متشکل اجتماعی رمز موفقیت هر تلاشی برای شکل دادن به یک آلترناتیو پایدار و قدرتمند سوسیالیستی است.

## نتیجه گیری

با توجه به آنچه که به اختصار در مورد اوضاع کنونی جهان و ایران گفته شد، می‌توان این واقعیت را مورد تاکید قرار داد که، یک نبرد و کشمکش گسترده به پهنای جهان در جریان است که پایه اصلی آن تضادهای طبقاتی است. در این شرایط طبقه کارگر، با وجود پراکندگی مبارزاتش و با وجود نبود سازمان و آگاهی کافی، اما بنا به موقعیت تاریخی ای که در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری کسب کرده است، تنها نیروی اجتماعی است که ظرفیت و پتانسیل آن را دارد که وضعیت کنونی را تغییر دهد و مدیریت دوره گذار به سوسیالیسم را بر عهده بگیرد. اما این نقاط ضعف سازمانی طبقه کارگر و غیاب یک رهبری سوسیالیست و واقع بین است که موجب بقای نظام سرمایه‌داری و مانع ایفای نقش دگرگون‌ساز طبقه کارگر شده است. در این میان جای خالی سازمانیابی کمونیستی طبقه کارگر که بتواند ماهیت طبقاتی حرکت‌های اعتراضی را برجسته کند، بدیل سوسیالیستی را اجتماعی نماید و کمونیزم را از غیر اجتماعی بودن و منزوی بودن و فعالین آن را از فقر دانش علمی و طبقاتی رها سازد، بسیار خالی است.

بر واضح است که، برای کمونیست‌ها هیچ وقت دوران طلایی برای ایفای نقش دگرگون‌ساز اجتماعی به وجود نخواهد آمد و آنها همواره مجبور خواهند بود در شرایط دشوار و زیر تیغ سرکوب و فشار سرمایه‌داری ظرفیت‌های خود را در معرض آزمایش‌های سخت و دشوار قرار دهند، امر سازماندهی و رهبری اعتراضات کارگری، جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه را بر عهده بگیرند و خود را به عنوان بدیل به جامعه بشناسانند. شکی نیست که انحصار طبقه سرمایه‌دار بر ابزارهای قدرت اقتصادی، سیاسی، مطبوعاتی و امنیتی توازن قوا را به نفع این طبقه حفظ کرده است، اما طبقه کارگر و کمونیست‌ها بنابه ماهیت مبارزاتی‌شان قرار است دقیقاً در چنین شرایط دشواری و با چنین توازن قوایی توانایی تغییر جهان را از خود نشان دهند و بشریت را به رهایی امیدوار کنند. از این رو غیبت سازمانیابی کمونیستی طبقه کارگر و متشکل نبودن کمونیست‌هاست که این نیاز را بی



پاسخ گذاشته است و بعضاً "موجب عدم پویایی، منسجم نبودن و گسترش نیافتن اعتراضات طبقه کارگر و به نتیجه نرسیدن اعتراضات سایر جنبش های رادیکال اجتماعی در کشورهای مختلف، از جمله در ایران شده است. در جایی هم که شکلی از سازمانیابی کمونیستی وجود دارد متأسفانه جای یک رهبری کارا که بتواند جنبش های اجتماعی و اعتراضات کارگری را رهبری کند غایب است. جریانات مربوطه یا قربانی سرکوب شده اند، یا هم‌رنگ گرایشات غیرکارگری و بورژوایی شده اند و یا راه ذهنی‌گرایی، منزوی شدن و دوری ورزیدن از مبارزات روزمره کارگران و جنبش های اجتماعی را در پیش گرفته اند. رادیکال‌ترین این جریانات به ذکر مصائب جامعه سرمایه‌داری اکتفا می کنند، در بهترین حالت نقش گروه فشار را برای خود در نظر می گیرند و تلاش می کنند کمبود اعتماد به نفس و عدم توانائی در رهبری جنبشهای اعتراضی و اعتراضات کارگری را با افراط گرایی به ظاهر چپ‌گرایانه جبران کنند، به درون خود معطوف می شوند و دلیل عدم حصول به دستاوردهای مبارزاتی، که نتیجه خشن بودن نظام حاکم و در عین حال عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر است را در چشم نزدیک ترین هم‌زمان خود می بینند. با چنین رویکردی عملاً راه تفرقه و انشعابات را پیش می گیرند و نتیجتاً به محفل های کوچک بی تاثیر تبدیل می شوند.

بنابر آنچه گفته شد، دوره‌ای که ما در آن بسر می بریم، یعنی دوره خودآماده‌سازی در دوره گذار، دوره وحدت طبقاتی و اتحاد نیروهای چپ و کمونیست است. اگر چه عدم پاسخگویی به این نیاز هیچوقت از تضاد و کشمکش ساختاری در نظام سرمایه‌داری نمی کاهد، اما بدون تردید مبارزه طبقه کارگر و سایر حرکت های ضد سرمایه‌داری را همچنان در پراکندگی و بدون رهبری منسجم نگاه خواهد داشت. لذا چنین تشکل و سازمانیابی و بازبینی در فرهنگ مبارزاتی است که می تواند مهر منفعت طبقاتی کارگران را بر تحولات اجتماعی بکوبد، کارگران را در موقعیت بهتری در جدال با سرمایه‌داران قرار دهد، از فشار سرمایه‌داران، اختناق سیاسی و سرکوب پلیسی بکاهد، موقعیت اقتصادی کارگران را بهبود ببخشد، سطح آگاهی آنها را بالا ببرد، اعتراضات کارگری و آزادیخواهانه را برانگیزد و این اعتراضات را در قطب ضد نظام سرمایه داری جهت فراهم آوردن ملزومات انقلابات کارگری سازمان دهد.

بدون شک نظام اجتماعی‌ای که اکثر مردم جهان را در فقر و جنگ گرفتار کرده است، محیط زیست را با تخریب بی سابقه‌ای مواجه کرده است و نابرابری و استثمار جنسیتی، نژادی و اثنیکی را به اوج رسانده است، نمی تواند در مقابل یک طبقه کارگر آگاه، متشکل و تحزب یافته دوام بیاورد. البته در چنین شرایطی سایر گرایشات و جنبشهای رادیکال بی افق نخواهند بود و آنها نیز برای بهبود شرایط زندگی و رهایی از مناسبات موجود به صف مبارزه طبقه کارگر خواهند پیوست. رشد و اتحاد مبارزه طبقاتی هم‌زمان با وحدت نیروهای چپ و کمونیست مهم ترین پیش شرط شکل دادن به آلترناتیو

سوسیالیستی است. آلترناتیو سوسیالیستی به این معنا که طبقه کارگر از موقعیت کنونی اش، یعنی طبقه‌ای در خود، به موقعیت طبقه‌ای برای کل جامعه تغییر مکان می دهد، رهبری سایر جنبش های رادیکال را بر عهده می گیرد و به اهرم بالفعل تغییر نظام اجتماعی تبدیل می شود.

جامعه ایران نیز طبق همین منطق مبارزات طبقاتی عمل می کند و اکنون در دوره گذار به تغییر و تحولات بنیادین به سر می برد. حزب ما، به عنوان حزبی معتبر و مطرح در جامعه ایران، لازم است از این دوره برای خود آماده‌سازی استفاده کند تا بتواند در دوره اعتلای انقلابی نقش مهم خود را ایفا کند. در این مقطع "خود آماده‌سازی در دوره گذار"، تقویت سازمانی حزب کمونیست ایران، اتحاد احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست و بسیج نیروی چپ اجتماعی، در زمره ملزومات شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی می باشد.

## نقش و جایگاه تشکیلات خارج حزب کمونیست ایران

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران تلاش کرده است در دل شرایط سیاسی و اجتماعی ای که مورد بحث قرار گرفت فعالیت های خود را پیش ببرد و بر اساس اولویت های تعریف شده و مبتنی بر سیاست های عمومی و استراتژی حزب به اجرا و انجام وظایف خود بپردازد. می توان چنین نقشی را در پنج زمینه خلاصه کرد:

اول، ایفای نقش در مبارزاتی که در سطح جهان علیه مناسبات موجود در جریان بوده‌اند. دوم، عکس العمل نشان دادن در مقابل مبارزات آزادیخواهانه‌ای که در خاورمیانه در جریان بوده است، سوم، حمایت از مبارزات طبقه کارگر و سایر مبارزات آزادیخواهانه در ایران، در راستای استراتژی حزب کمونیست ایران و انعکاس اخبار این مبارزات در خارج از کشور و کسب پشتیبانی برای آن. چهارم تقویت سازمانی حزب و تحکیم حزبیت، پنجم تلاش برای شکل دادن به همکاری و اتحاد عمل میان نیروهای چپ و کمونیست ایران.

تاجایی که به شرکت در حرکت ها و جنبش های جهانی که علیه وضع موجود شکل گرفته‌اند و بسیاری از آنها ماهیت ضد سرمایه‌داری داشته‌اند برمیگردد، واقعیت این است که شرکت تشکیلات خارج در آن ضعیف و چه بسا بعضا کاملاً غایب بوده است. این در حالی است که این امر به عنوان یکی از اولویت های فعالیت این دوره تعیین شده بود. همزمان این عدم پیشرفت در شرایطی اتفاق افتاده است که این حرکت ها و جنبش ها در کشورهای جاری داشته‌اند، که ما در آنجا تشکیلات داریم و از سوی دیگر سازمان دهندگان آنها تمایل زیادی به جذب نیروهای رادیکال بیشتری به صفوف

خود نشان داده‌اند. به عبارت دیگر ما چه به عنوان تشکیلات خارج و چه به عنوان کادر و چهره‌های حزبی نتوانسته‌ایم جایگاه و نقش برجسته‌ای در این حرکت‌های جهانی، که در محل کار و زندگی مان در جریان بوده‌اند، ایفا کنیم. می‌توان دلایل متعددی را برای چنین وضعیتی بر شمرد، از جمله پیوندهای اجتماعی ضعیف با مردم محلی که در آن زندگی می‌کنیم، محدود ماندن روابط رفقا در محافل سنتی خود و عدم تسلط کافی به زبانهای خارجی. در هر حال، نکته حائز اهمیت این است که ترکیبی از عوامل واقعی در پیش آمدن چنین وضعیتی نقش داشته‌اند که عملاً ما را از وصل شدن به حرکت‌های اعتراضی ضد سرمایه‌داری در محل کار و زیستمان محروم کرده است. البته کمبودها به حرکت‌های ضد سرمایه‌داری محدود نمی‌شود بلکه آنطوری که لازم است و امکان دارد نتوانسته‌ایم در سایر حرکت‌های رادیکال، به عنوان مثال در اعتراضات ضد راسیستی که در واقع درد مشترک رفقای ما به عنوان مهاجر در این کشورها است، شرکت فعال داشته باشیم. نتایج چنین رویکردی زمانی قابل لمس است که تلاش‌هایمان جهت جذب پشتیبانی آنها در انعکاس وضعیت مبارزات کارگری و دیگر رویدادهای مربوط به ایران با عدم استقبال از جانب آنها مواجه می‌شود. غیبت ما در این نهادها و همچنین عدم شناخت آنها از وضعیت مبارزاتی در ایران عملاً موجب شکافی شده است که با تماس‌های موردی و ارسال هر از گاهی اطلاعیه‌های حزبی برای آنها قابل جبران نیست. البته این ارزیابی کلی به معنی نادیده گرفتن فعالیت‌های با ارزشی نیست که بعضاً صورت گرفته است و به درجاتی از کمبودهای ذکر شده کاسته است. آنچه مبنای این ارزیابی قرار دارد مجموع فعالیت‌های تشکیلات خارج از کشور حزب، ظرفیت‌های موجود در این تشکیلات و زمینه‌های عینی برای فعالیت بیشتر در این عرصه است.

در رابطه با وضعیت منطقه خاورمیانه نیز تشکیلات خارج با مشکلات مشابهی مواجه بوده است. در دوره گذشته و همزمان با وخیم‌تر شدن وضعیت خاورمیانه، قدرت‌گیری گرایش‌های افراطی مذهبی و برجسته شدن شکاف‌های اتنیکی، گرایش آزادیخواه، رادیکال و پیشرو نیز به تلاش برای تجدید قوا و سازمانیابی جدید پرداخت. در این راستا ما شاهد شکل‌گیری سازمانها و شبکه‌های مختلفی بودیم که در زمینه دفاع از خواسته‌های زنان، دفاع از سکولاریزم، مخالفت با دخالت‌گرهای ابرقدرت‌های جهانی در منطقه و مهم‌تر از همه، علیه ریاضت اقتصادی دولت‌های منطقه و نهادهای مالی جهانی به فعالیت پرداختند. این شبکه‌ها و نهادها، که از طرف فعالین رادیکال در بعضی از کشورهای منطقه تشکیل شده‌اند، تلاش زیادی کردند تا دامنه فعالیت خود را فراتر از چارچوب کشور مطبوع خود پیش ببرند و همپیمانان جدیدی را در سطح منطقه و جهان برای خود پیدا کنند. با این حال، و اساساً به دلایلی که فوفا" به آنها اشاره شد، تشکیلات ما نتوانسته است آنطوری که لازم است وارد این محافل شود. در موارد زیادی تماس‌های پراکنده و نشست‌های غیر رسمی با تعدادی از اعضای این

سازمان و نهاد ها صورت گرفته است اما تاکنون به فعالیت و همکاری های کنکرت منجر نشده است. واقعیت این است می توان براساس تجربیات فعالیت هایمان در مورد مبارزات مردم کردستان سوریه و دستاوردهای پیشرو اجتماعی آن، خود را به سایر حرکت های رادیکال در منطقه وصل کنیم. البته جا دارد در همین جا نقش برجسته حوزه های حزبی در حرکت های پشتیبانی از مبارزه مردم کردستان سوریه را مورد اشاره قرار داد. این فعالیت ها در همین حد نشان دادند که تشکیلات خارج حزب ظرفیت و پتانسیل آن را دارد که در مورد مسائل جهانی و منطقه ای نیز حرکت های اعتراضی/پشتیبانی را سازمان دهد و در شبکه هایی که بدین منظور تشکیل می شوند ایفای نقش نماید.

در رابطه با وضعیت جامعه ایران، که موضوع اصلی کار و فعالیت تشکیلات خارج است، تغییرات مثبتی از لحاظ کمیت و کیفیت فعالیتها مشاهده می شود، هرچند که هنوز با نیازهای واقعی فاصله زیادی وجود دارد و در بعضی از عرصه ها با کمبودهای جدی مواجه هستیم. تا جائیکه به اقدامات مربوط به انعکاس اخبار مبارزات جنبش کارگری و سایر جنبش های رادیکال ایران و کسب پشتیبانی برای آنها مربوط می شود پیشرفت هایی حاصل شده است که در افزایش تعداد آکسیون ها و سراسری بودنشان خود را نشان می دهد. اما، همچنانکه قبلا هم به آن اشاره شد، این پیشرفت هنوز متناسب با نیازهای واقعی مبارزات این جنبش ها از یک طرف و متناسب با ظرفیتهای تشکیلات خارج از طرف دیگر نیست. به عنوان مثال در دوره گذشته ما نتوانسته ایم نقش قابل ملاحظه ای در افشای توهم پراکنی های جریانات بورژوازی در رابطه با نمایش انتخابات ریاست جمهوری در خارج از کشور ایفا کنیم و در قبال گفتمان خوش باورانه بورژوازی مبنی بر امکانپذیر بودن تغییر در ماهیت رژیم و بهبود وضعیت مردم فرودست صدایی رسا باشیم.

در رابطه با تقویت سازمانی حزب و تحکیم حزبیت تلاش نموده ایم که وحدت، انسجام و همبستگی درون حزبی را تقویت کنیم، قدرت و استقلال عمل حوزه های حزبی در کشورهای مختلف را گسترش دهیم. بنیه مالی تشکیلات خارج را تقویت کنیم، منطق سیاست های حزب را روشن کنیم و وحدت عمل در پیشبرد این سیاستها را حفظ کنیم.

در زمینه همکاری با سایر نیروهای چپ و کمونیست، درجه بالایی از همکاریهای وسیع را پیش برده ایم، مدام تلاش کرده ایم همکاریها از اقدامات مقطعی فراتر بروند و به همکاریهای پایدار و اتحاد عملهای دراز مدت تبدیل شوند. با توجه به اقدامات و تلاشهای تاکنونی، اکنون ملزومات شکل دادن به یک چتر همکاری میان نیروهای چپ و کمونیست در خارج از کشور فراهم آمده است.

## وظایف و اولویتهای تشکیلات خارج کشور

گذشته از فعالیتهایی که به حکم وظایف انترناسیونالیستی بردوش تشکیلات و تک تک اعضای حزب کمونیست ایران قرار گرفته است، فعالیت اعضای حزب در تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران بخشی از استراتژی حزب در ارتباط با داخل کشور است. از آنجا که میلیونها نفر از مردم ایران و شمار وسیعی از فعالان سیاسی رادیکال و چپ در خارج از مرزهای ایران کار و زندگی می کنند، و از آنجایی که ابزارهای ارتباط گیری آنچنان پیشرفتی کرده اند که دسترسی به جامعه ایران را آسانتر کرده است، نقش تشکیلات خارج در راستای پیشبرد استراتژی حزب از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این رابطه و بر متن شرایطی که در این گزارش بطور مختصر به آن اشاره شد اولویتهای فعالیت ما در دور آتی عبارت خواهند بود از:

(۱) **تحکیم حزبی:** تحکیم سازمان حزبی در خارج از کشور و متکی کردن فعالیت در انطباق هرچه بیشتر با موازین اساسنامه، بالابردن سطح توقع از اعضای ارگانهای رهبری، کادرها و اعضای حزب، برقرار کردن رابطه منظم به منظور ایجاد هماهنگی در راستای وحدت نظر، گزارش ارگانهای پایین به بالا و بالا به پایین بطور منظم و مسئول بودن در قبال اجرای سیاست و نقشه عملهای حزبی در زمره شاخص های تحکیم حزبی می باشند. در توضیح تحکیم حزبی واقعیت این است که فعالیت های تشکیلات خارج از کشور متناسب با وظایف و نقشه عملهای تدوین شده و نیازهای مبارزه کنونی پیش نمی روند. ظرفیت و پتانسیل سیاسی و تشکیلاتی موجود متناسب با حجم حضور تشکیلاتی حزب در خارج ارتقا نیافته است و کادرهای رهبری و اعضای حزب متناسب با نیازهای جامعه به یک حزب توانمند ارتقاء نیافته اند. لذا رفع کمبودهای ذکر شده اقداماتی عاجل در راستای پاسخگویی به نیاز مبارزه طبقه کارگر به سازمان یابی کمونیستی را می طلبد.

یکی از اساسی ترین شاخص های تحکیم حزبی پایبند بودن به اصول و پرنسپهای مورد توافق، سنتها و سیاست های کمونیستی حزب و همچنین متعهد بودن در قبال اجرای موازین اساسنامه ای می باشد. چنین پایبندی و تعهدی بدون شک سنگ بنای گسترش نفوذ سیاسی و کسب اعتبار اجتماعی حزب از یک طرف و فعال شدن نیرو و بکار افتادن ظرفیتهای واقعی تشکیلاتی از طرف دیگر می باشد. بدون شک اتکاء به چنین ارزشهایی، پیش شرط کاهش فاصله مابین آنچه که هستیم و آنچه که بعنوان یک حزب مورد نیاز مبارزه طبقه کارگر باید باشیم، می باشد و زمینه ساز تربیت و رشد توانایی کادرها و شخصیتهای حزبی، ارگانهای کارآمد و به حرکت در آمدن توانایی و پتانسیل نهفته در حزب خواهد بود.

در رابطه با تحکیم حزبیت مضاف بر نکات فوق لازم است بر ضرورت همسان و همتراز کردن کمیته و کیفیت سازمانی تشکیلات خارج با وظایفی که این بخش از تشکیلات بر دوش دارد تاکید کرد. در این راستا لازم است ظرفیت و تواناییهای اعضا، کادرهای رهبری، چهره‌ها و شخصیت‌های حزبی نیز ارتقا یابند و به شیوه‌ای مدرن و امروزی در خدمت رشد و تقویت حزب قرار بگیرند تا از این طریق یک تشکیلات منسجم و مستحکم، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ سازمانی شکل بگیرد؛ تشکیلاتی که قادر به پاسخگویی به وظایف خطیری باشد که بر دوش دارد.

و بالاخره تحکیم حزبیت نیازمند برقراری و تنظیم رابطه‌ای فشرده و زنده میان ارگانهای مختلف و تنظیم مناسبات آنها بر اساس سانترالیزم دمکراتیک است. کمیته خارج از کشور باید مبتکر برقرار کردن این رابطه باشد و با برگزاری جلسات روتین از مشکلات و معضلات حوزه‌های حزبی اطلاع یابد، در تأمین وحدت نظر برای پیشبرد سیاستها و جهت‌گیریها بکوشد و زمینه مشارکت هرچه بیشتر اعضا در سرنوشت سیاسی حزب را فراهم آورد. حوزه‌های حزبی و کمیته‌های تشکیلاتی نیز زمینه‌های برقرار کردن این رابطه فشرده با کمیته خارج را فراهم می‌آورند و بطور روتین این کمیته را از مشکلات و معضلات خود مطلع نمایند و خود را مسئول، مبتکر و دخالتگر در تعیین کمیته و کیفیت فعالیت‌های حزب بدانند. شرکت اعضای کمیته خارج کشور در جلسات پلنومهای حزبی به عنوان ناظر، می‌تواند در راستای تحقق این هدف قرار بگیرد.

در حالیکه همه ما اذعان داریم که جنبش کمونیستی ما از پراکندگی و تفرقه رنج می‌برد، کادرها و فعالین این حزب نباید در برابر حفظ وحدت و همبستگی حزبی با هیچ بهانه‌ای شانه بالا بیندازند. تنوع نظرات سیاسی اگر با وحدت عمل همراه باشد، نه تنها وحدت شکن نیست بلکه شرط رشد و تکامل حزب، شرط تدوین سیاستهای شفاف و درست، شرط پیشبرد مبارزه در متن پیچیدگی‌های جهان امروز است. هیچگونه عملکرد، رفتار و گفتار محدود کننده‌ای در این زمینه جایز نیست.

سرانجام در تحکیم حزبیت، بالا بردن دانش سیاسی و مارکسیستی وظیفه‌ای است که رهبری ملزم است برای پیشبرد آن طرح و برنامه داشته باشد و هر عضو حزب نیز باید خود را در قبال پیشبرد و گسترش آنها مسئول بداند. کمیته خارج از کشور، دبیران حوزه‌ها، مسئولین و کمیته‌های کشوری موظفند که اهمیت اجرای چنین وظیفه‌ای را در حوزه‌های حزبی نهادینه کنند و مکانیزمهای مناسب برای انجام آن را فراهم آورند.

۲) **تقویت جنبش کارگری:** گسترش فعالیت برای تقویت جنبش کارگری ایران و جلب پشتیبانی هر چه بیشتر از این جنبش پایه اساسی فعالیت تشکیلات خارج است. این عرصه از فعالیت را می‌توان

با برگزاری کمپین های مبارزاتی و اعمال فشار بر رژیم اسلامی، بالا بردن هزینه سیاست های سرکوبگرانه رژیم، شکل دادن به اتحاد عملهای مبارزاتی، جلب همکاری فعالین چپ و کمونیست، تشکلهای و فعالین مدافع جنبش کارگری، برقراری ارتباط با تشکلهای کارگری و احزاب چپ و کمونیست به منظور جلب حمایت آنها از مبارزات کارگران، شرکت در مبارزات کارگران کشورهای میزبان در چهارچوب سیاستهای انترناسیونالیستی حزب و تلاش برای ایجاد و تقویت کمیته ها و انجمن های حمایت از مبارزات کارگران در ایران، پیگیری کرد.

**۳) تلاش برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی:** صرف نظر از هر ارزیابی ای که از احزاب و جریاناتی که در قطب چپ جامعه قرار دارند داشته باشیم، تلاش برای اتحاد عمل و ایجاد تفاهم و همکاری با این جریانات اقدامی مهم در راستای تقویت قطب چپ جامعه و شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی است. در کنار تقویت حزب و تحکیم حزبیت، تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی از مهمترین فعالیتهای مقطع "خودآماده سازی در دوره گذار" است. هدف اصلی همان سیاست های حزب مبنی بر تلاش در جهت شکل دادن به آلترناتیوی است که بتواند در شرایط کنونی و در تحولات آینده ایران نقش خود را در سطح اجتماعی ایفا کند. در خارج از کشور، تشکیلات خارج حزب میتواند حلقه وصل کردن سایر نیروهای چپ و کمونیست با هم باشد و نظر به اعتباری که حزب در میان این نیروها دارد آنها را به دوری ورزیدن از سنت های خود محور بینانه، سکتاریستی و ذهنی گرایانه تشویق و هدایت کند. برگزاری کمپین ها، سمینارها و آکسیونهای مشترک و تشکیل هیات های مشترک جهت دیدار با سازمانها و نهادها از جمله عرصههایی هستند که می تواند مبنای همکاری میان نیروهای چپ و کمونیست در خارج از کشور باشد. پیداست این هدف در یک پروسه زمانی قابل تحقق است و باید با صبر و شکیبایی، اما قاطع، بدون تردید و هدفمند، آن را پیگیری کرد. از این رو رفقای تشکیلات خارج کشور در همه کشورها بایستی فعالیت در این عرصه را در اولویت کار خود قرار دهند.

**۴) شرکت در حرکت ها و جنبشهای آزادیخواهانه و ضد سرمایه داری:** تشکیلات خارج از کشور، به عنوان یک تشکیلات متشکل از کمونیست ها و انقلابیون با تجربه و آگاه که اکثراً در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اقامت دارند و روزانه در جریان روند رو به گسترش اعتراضات عمومی و کارگری بر علیه وضع موجود قرار دارند، لازم است در میان محافل و مجامعی که بر متن شرایط جاری جهانی و حرکتها و جنبشهای پیشرو و ماهیتا ضد سرمایه داری شکل می گیرند حضور یابند و با انعکاس اخبار مبارزات کارگران در ایران و با هدف تقویت گرایش سوسیالیستی درون این مجامع و برقراری رابطه آنها با مبارزات کارگران در ایران، تلاش کنند.

۵) **دفاع از حقوق پناهندگان:** یکی دیگر از اولویت های تشکیلات خارج از کشور دفاع از حقوق پناهندگان و تلاش برای حمایت از آنها در شرایط بغایت دشوار دریافت پناهندگی است. موج جدید مهاجرت بویژه مهاجرت جوانان، نوجوانان و کودکان تنهای زیر 18 سال به اروپا پیامدهای ناخوشایندی را به دنبال داشته است. سوای خطرات ناشی از سفر و قربانی شدن شمار زیادی از این انسانهای دردمند در دریاها و مسیر وارد شدن به مرزهای اروپا، سوای اذیت و آزار قاچاقچیان انسان و مرزبانان کشورهای مختلف، شاهد اتخاذ سیاستهای مهاجر ستیز دولتهای حاکم بر اروپا علیه این مهاجرین هستیم، بطوریکه شمار زیادی از آنان پاسخ رد دریافت می کنند و در نتیجه یا به زندگی مخفی همراه با فقر و گرسنگی روی می آورند و یا اینکه به کشورهای مبدأ" باز گردانده می شوند. نژاد پرستان موج جدید مهاجرت به اروپا را به دستاویزی برای حمله به دستاوردهای طبقه کارگر و خود این مهاجرین تبدیل کرده اند. مضاف بر اینها یاس و ناامیدی، فقر و تنگدستی شماری از مهاجرین، بویژه نوجوانان مهاجر را به قربانیان آسیب های اجتماعی در کشورهای میزبان تبدیل کرده است. تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران ضمن اعلام همبستگی با مهاجرین دردمند و حق طلب، دفاع از حقوق پناهندگی را یکی از اولویت های فعالیت این دوره خود می داند. در این راستا، فعالین حزب لازم است به منظور تحفیف رنج و آزار و سردرگمی ناشی از بلاتکلیفی و یا پاسخ منفی، در حرکتهایی که به منظور کمک و راهنمایی کردن آنها برگزار می شود، شرکت کنند. آشنایی آنان با قوانین پناهندگی کشورهای محل زیست، حمایت از آنان برای دریافت حقوق پناهندگی، حمایت از آنان در مقابل تعرضات پلیس و اداره مهاجرت کشورها و شرکت در اعتراضات مربوط به حمایت از حق پناهندگی از جمله وظایفی است که باید در دستور کارمان قرار گیرد.

۶) **تقویت مبارزه زنان:** حمایت و پشتیبانی از مبارزات زنان در ایران و در خارج از کشور و تقویت گرایش سوسیالیستی درون این مبارزات در زمره اولویت های فعالیت تشکیلات خارج است. این امر را می توان از طریق شرکت در حرکت های برابری طلبانه جهت رفع تبعیض جنسیتی در نهادهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، حضور در سمینارها و اعتراضات فعالین این عرصه، برقرار کردن رابطه فعال تشکیلات خارج از کشور با تشکلهای و نهادهای زنان چپ و کمونیست و همچنین خود مبتکر بودن در زمینه گسترش این فعالیت ها، پیگیری کرد.

۷) **دفاع از جنبش انقلابی کردستان:** در تاریخ حزب کمونیست ایران شرکت و حمایت از جنبش انقلابی کردستان در صدر اولویت ها قرار گرفته است. کومه له، سازمان کردستان حزب، تنها سازمان چپ و کمونیستی در ایران و منطقه است که موقعیت اجتماعی وسیعی کسب کرده است و در محیط فعالیت خود نفوذ بلامنازعی را در میان کارگران، زنان و جوانان به دست آورده است. برای



مدتهای مدیدی کردستان و منطقه تحت نفوذ کومه‌له محل استقرار نیروهای چپ، کمونیست و آزادیخواه ایران بود و این نیروها فعالیت‌های خود را از این محل علیه جمهوری اسلامی پیش می‌بردند. در ۳۶ سال گذشته کومه‌له به عنوان ستون اصلی حزب کمونیست ایران چه از لحاظ نیرو و چه از لحاظ امکانات، حزب و چه بسا کل جنبش کمونیستی ایران را تقویت کرده است و افق سوسیالیسم را در جامعه کردستان همچنان زنده نگاه داشته است.

با توجه به شرایطی که اکنون جنبش انقلابی کردستان در آن بسر می‌برد و چالش‌هایی که پیش‌روی کومه‌له قرار دارد، حمایت از جنبش انقلابی کردستان در خارج از کشور و تقویت کومه‌له به یک ضرورت اساسی تبدیل شده است. محدودیت‌های مالی و کمبود کادرهای باتجربه در تشکیلات کردستان از جمله عرصه‌هایی هستند که تشکیلات خارج می‌تواند در تغییر آنها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. پیداست چنین امری حمایت مستقیم از گرایش سوسیالیستی در ایران و تقویت نیروهای اجتماعی رادیکالی است که می‌توانند تغییر و تحولات آینده ایران را رقم بزنند.

مضاف بر نکات فوق، تشکیلات خارج حزب لازم است در بعد بسیار وسیع تری و در همکاری با نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور بیشتر از این ماهیت انقلابی جنبش مردم کردستان را به افکار عمومی بشناساند و سیاست‌های توهم‌آمیز احزاب و سازمان‌های ناسیونالیستی نسبت به مسائلی که به حال این جنبش مضر هستند را نقد کند و کومه‌له را به عنوان تنها جریان مسئول در قبال این جنبش معرفی نماید. هم‌چنین تشکیلات خارج از کشور حزب در هماهنگی با نمایندگی کومه‌له در خارج کشور و در انطباق با قطعنامه مصوب کنگره هفدهم کومه‌له می‌تواند در موارد معینی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی با احزاب سیاسی فعال در کردستان همکاری نماید.

۸) **تقویت شبکه تلویزیون:** با توجه به اهمیت مطبوعات در اشاعه سیاست‌های حزب، گسترش همکاری تنگاتنگ با تلویزیون‌های کومه‌له و حزب کمونیست ایران و منظم کردن این رابطه جزو اولویتهای تشکیلات خارج است. می‌توان با سازمان دادن همکاران محلی تلویزیون، با جمع‌آوری کمک‌های مالی جهت تضمین ادامه کاری و بالا بردن کیفیت برنامه‌های این شبکه به این نیاز پاسخ داد. در واقع اعضای تشکیلات خارج می‌توانند فقط با پرداخت کامل و منظم حق عضویت تمام هزینه‌های کنونی تلویزیون را تامین کنند و از این طریق خودکفایی و استقلال مالی این ارگان مهم را تضمین نمایند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

آوریل ۲۰۱۹